

موانع رویکرد تربیت اجتماعی در حوزه رفتار در بستر تحقق سلامت جامعه از منظر قرآن کریم



علیرضا کاوند: استادیار، گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تفسیر و معارف قرآن کریم قم
زهرا حاج کاظمی^۱: دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علوم و معارف
قرآن کریم قم

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم
سال هفتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ص ۳۶-۲۳
تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۱/۲۱
تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۴/۸

چکیده

یکی از مباحث مطرح در جامعه، آرمان ارزشمند تربیت است که از ارکان مهم آن می‌توان به تربیت اجتماعی اشاره نمود. (رفتار) در لغت، به معنای سیر، طرز حرکت و سلوک و در اصطلاح؛ به معنای مجموعه‌ای از اعمال و فعالیت‌هایی است که موجود زنده انجام می‌دهد و متضمن کارهای آشکار و پنهان و اعمال و فعالیت عقلی است. در سایه تحقق تربیت اجتماعی می‌توان انتظار داشت، هر جامعه بتواند به ادامه حیات دنیوی و معنوی خویش پردازد. در این مجال، چهار مانع اساسی که حذف آن موانع، از ملزومات ایجاد و گسترش تربیت اجتماعی در جامعه است، به روش توصیفی تحلیلی، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. این موانع که در آموزه‌های قرآنی و روایات ناب حضرات معصومین (ع) مورد تأکید قرار گرفته، و تأکید بر لزوم حذف آنها شده، عبارتند از: ۱. ظلم کردن به حقوق دیگران ۲. بیگانگان و تأمین منافع شخصی ۳. خیانت ۴. قضاوت نادرست. در این مجال، این چهار مانع مهم را که راهکار حذف آنها، در تعالیم منبعث از قرآن و روایات معصومین (ع) آمده، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: اسلام؛ قرآن کریم؛ موانع؛ تربیت اجتماعی؛ عقاید؛ رفتار؛ سلامت



۱- مقدمه

یکی از مسائل مطرح در حوزه «تربیت»، آرمان «تربیت اجتماعی» است که شاید بزرگ‌ترین و مهم‌ترین رکن آن، «بهدرفتاری» آن است. آن چه از آیات قرآن کریم برمی‌آید این است که اجتماعی بودن انسان در متن خلقت و آفرینش او پی‌ریزی شده است، هر چند ضرورت‌های زندگی انسان و تأمین نیازهای او از طریق اجتماع و نقش آن بر سلامت جامعه را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. ازدیدگاه قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام)، اگر «تربیت اجتماعی» در مسیر مطلوب خود قرار نگیرد، به جای آن که انسان را به کمال و سعادت برساند، باعث آسیب رساندن به خود فرد و جامعه می‌شود. در نگاهی عمیق به آیات و روایات معصومین (علیهم السلام) درمی‌یابیم که دین مبین اسلام آموزه‌های فراوانی درباره موانع تربیت اجتماعی و نقش آن بر سلامت جامعه بیان کرده است. لازم به ذکر است این پژوهش، از آن جهت که در صدد شناسایی و تبیین علل و عوامل تربیت اجتماعی و نقش آن بر سلامت جامعه است، دارای پیش‌فرض‌هایی است که مهم‌ترین آن تربیت اجتماعی و نقش آن در زمینه رفتار است. از آن جایی که قرآن کریم، دارای اندیشه و نظرات مهم و الگویی عملی منحصر به فردی است که قابل بررسی عمیق است، از این رو در این نوشتار پس از آن که کلیاتی در خصوص اهمیت و ضرورت تربیت اجتماعی و نقش آن بر سلامت جامعه بیان می‌شود، در حوزه رفتار به بررسی علل و عوامل بازدارنده تربیت اجتماعی ازدیدگاه قرآن کریم پرداخته می‌شود. در میان تحقیقاتی که تا کنون در زمینه مسایل تربیتی صورت گرفته مباحث چندان مرتبگی به این حوزه یافت نمی‌شود که به طور دقیق رویکرد تربیت اجتماعی را مورد تمرکز و موانع تربیت در این رویکرد را با هدف تحقق سلامت جامعه مورد بررسی قرار دهد شاید نزدیک‌ترین تحقیق مشابه در این زمینه مقاله «موانع تربیت اجتماعی کودکان در خانواده‌های امروزی» نوشته محمدشریف حیدری و دکتر ابوالفضل ساجدی است که در فصلنامه «معرفت» سال بیست و دوم، بهمن ۱۳۹۲ شماره ۱۹۴ «ویژه علوم تربیتی» چاپ شده است. این مقاله به صورت مصداقی مسأله کودکان را مطرح و تربیت اجتماعی آنان را بحث کرده است. در تحقیق حاضر، مسأله به صورت کلی‌تر و جامع‌تر مطرح شده است و اقشار مختلف را در بر می‌گیرد. از مهم‌ترین اهداف حاکم بر این تحقیق، بررسی موانع و تحلیل نحوه حذف و از میان برداشتن آنها در مسیر تحقق سلامت جامعه است؛ در واقع بررسی چهار مانع مهم در تحقق سلامت جامعه و تحلیل و تبیین راهکار حذف آنها با تکیه بر تعالیم منبعث از قرآن و روایات معصومین (علیهم السلام)، از اهداف اصلی این تحقیق است.

۲- مفهوم شناسی واژگان

۲-۱- موانع

«موانع» در زبان عربی از «مانع» و «مَناع» گرفته شده است. از نظر ادیبان عرب در معانی مختلف آمده است. از نظر راغب، «مانع» به معنای بزرگی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۲۵۸؛ نک، قرشی، ۱۳۷۱، ۲۹۲). طریحی در ذیل این واژه می‌نگارد: «زمانی که گفته می‌شود: «مَنَعَةُ الْأَمْرِ»؛ یعنی او را از این کار

منع کرد و زمانی هم که گفته می‌شود: «مَنْعَهُ عَنِ الْهَوَى»؛ یعنی او را از ادعا کردن منع کرد. طریحی در ادامه «مَنْعَ» را به معنای ضد بخشش می‌داند (طریحی، ۱۳۷۵، ۳۹۳). در اصطلاح قرآن کریم، «مانع» در معانی متعددی آمده است که عبارتند از: ۱. منع و بازداشت؛ «مَنْعًا لِلْخَيْرِ مُعْتَدًا أَيْمًا: و بسیار مانع کار خیر و تجاوزگر، و گناهکار است» (قلم/۱۲)؛ «و إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا: و هنگامی که خوبی به او رسد مانع دیگران می‌شود (معارج/۲۱)؛ ۲. بزرگی «و مَنِ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ...» و «أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَ نَمْنَعُكُمْ...: آیا ما شما را تشویق به مبارزه و عدم تسلیم در برابر مؤمنان نمی‌کردیم؟» (نساء/۱۴۱)؛ ۳. ضد بخشش: «مَنْعًا لِلْخَيْرِ...: و منع کننده خیر و متجاوز شکاک را» (ق/۲۵)؛ ۴. بزرگی و رفعت: «و يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ: و دیگران را از ضروریات زندگی منع می‌نمایند» (الماعون/۷).

۲-۲- تربیت

واژه «تربیت» مصدر باب تفعیل و از ماده «رَبَّى، رَبَوَ» است. در لغت به معنای رشد یافتن و یا رشد دادن آمده است (ابن فارس، ۱۳۸۹، ۴۸۳). از نظر راغب «رَبَّیت: تربیت کردم» از واژه «رَبَوَ» است، که اصلش از مضاعف «رَبَّ، رَبَّبَ» بوده است و یک حرف آن برای تخفیف در لفظ به حرف «ی» تبدیل شده است؛ مانند: «تَزَنَّتْ» که تظنیت شده است. «رَبَّ» به معنای مالک، خالق، صاحب، مدبر، مربی، قیم، سرور و منعم است و نیز اصلاح کننده هر چیز را «رَبَّ» گویند. «رَبَّ» در اصل به معنای تربیت و پرورش است و نیز آن را به معنای پرورداندن و آداب اخلاق به کسی یاد دادن آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۲، ۷۸). از نظر خلیل بن احمد «رَبَوَ» نفس عمیق و بلند را گویند که موجب برآمدن سینه است و «ربوه» و «راییه» سرزمین بلند و مرتفع را گویند (فراهیدی، ۱۴۱۴، ۶۴۹). از نظر ابن منظور «تربیت» به معنای زیادت و فزونی است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲۲۱). «تربیت» در اصطلاح در معانی متعددی آمده است. برخی از محققان معتقدند که «تربیت» با توجه به ریشه آن به معنی فراهم آوردن موجبات فزونی و پرورش است (باقری، ۱۳۸۴، ۷۴)؛ همچنین به معنای تغذیه و مراقبت کودک را عهده‌دار شدن و به دقت او را سرپرستی کردن تا تمام شدن دوره کودکی است. این رسیدگی شامل قوای ادراکی و عقلی او می‌شود (فایضی و آشتیانی، ۱۳۷۵، ۳۱). از نظر علامه طباطبایی، «تربیت» به معنای مالک است و مدبر را برای «رَبَّ» می‌داند (طباطبایی، ۱۳۸۲، ۲۴)؛ همچنین به معنای برانگیختن و فراهم آوردن موجبات رشد و پرورش شکوفایی تمامی استعدادها، توانایی‌ها و قابلیت‌های انسان به منظور رسیدن به سعادت است (بهشتی، ۱۳۸۸، ۲۷) و به معنای رشد و بلوغ را فراهم ساختن، و به آگاهی لازم در جهت خودشناسی برای نیل به خداشناسی مسلح گردیدن نیز آمده است (فتاحی، ۱۳۷۹، ۱۵). در فرهنگ عمید، «تربیت»، به معنای پروردن، پروراندن، پرورش دادن، ادب و اخلاق به کسی یاد دادن است (عمید، ۱۳۶۲، ۳۱۱). در معنای تربیت باید به وجود استعدادهای متعدد در انسان اشاره کرد. این استعدادها باید در فرایند تربیت استخراج گردد.



۲-۳- اجتماع

واژه «اجتماع» معادل عربی «جَمَع» و معادل (Communis) به معنای مشارکت عامه است (هورنی، ۱۹۸۹، ۴۴۵). از نظر راغب واژه «اجتماع» به معنای نزدیک نمودن و پیوستن چیزی به بعض دیگر آن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴، ۴۰۹؛ نک: ابن فارس، ۱۴۲۰، ۴۷۹). خلیل بن احمد لفظ «جَمَع» را به معنای گرد هم آمدن مردم می‌داند (فراهیدی، ۱۴۱۴، ۲۳۹). در اصطلاح واژه «اجتماع» از زبان عربی اخذ شده است که به معانی جماعت، انبوهی، اشتراک، وفاق عمومی و شباهت زیستی گروهی از جانوران یا گیاهان یک منطقه جغرافیایی با شرایط مساوی به کار رفته است (آراسته خو، ۱۳۷۰، ۲۹۱)؛ همچنین نهاد اجتماعی، امر، عمل و رفتار بنیادی و منظم اجتماعی است که بر هدف یا اهداف اساسی معینی ناظر است و کل یگانه‌ای را پدید می‌آورد که منشأ ایجاد و جهت‌گیری نقش‌ها، ارزش‌ها، علائق و رفتارهای مشترک و سازمان‌بندی اجتماعی اصلی جامعه است که دارای اهمیت استراتژیک ساختی و کارکردی است (آراسته خو، ۱۳۷۰، ۵۴). نیز به مجموع افراد یا گروه‌هایی که با یکدیگر، روابط متقابلی مبتنی بر وابستگی و همبستگی برقرار ساخته‌اند و دارای فعالیت‌های عام و ترکیبی هستند که از چنین روابطی ناشی می‌شود (بیرو، ۱۳۷۰، ۳۸۸). در قرآن کریم واژه «اجتماع» و مشتقات آن در آیات ذیل به طور عمده به معنای گرد آمدن و جمع شدن آمده است:

۱ «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَاِذَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنْيْ هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ: جَمَلْكَى از آن فرود آييد. پس اگر از جانب من شما را هدايتى رسد، آنان كه هدايتم را پيروي كنند بر ايشان بيمى نيست و غمگين نخواهند شد» (بقره/۳۸).

۲ «رَبَّنَا اِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيْهِ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُخَلِّفُ الْمِيْعَادَ: پروردگارا، به يقين، تو در روزى كه هيچ ترديدى در آن نيست، گردآورنده جمله مردمانى به طور قطع خداوند در وعده خود خلاف نمى كند» (آل عمران/۹).

۳ «وَمَا اَصَابَكُمْ يَوْمَ النَّقْيِ الْجُمُعَانَ فَبِاِذْنِ اللّٰهِ وَ لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ مَا اَصَابَكُمْ يَوْمَ النَّقْيِ الْجُمُعَانَ فَبِاِذْنِ اللّٰهِ وَ لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِيْنَ: و آن چه در روز احد در روزى كه دو دسته مؤمنان و كافران با هم نبرد كردند به شما رسيد، به فرمان خدا و بر طبق قانون عليت بود و براى اين بود كه مؤمنان شناخته شوند» (آل عمران/۱۶۶).

۲-۴- رفتار

واژه «رفتار» معادل (behavior) و در فرهنگ فارسی به معنای روش، سیره، طرز حرکت، معامله و معاملت نیز معنا شده است (دهخدا، ۱۳۷۲، ۱۲۱۵۷؛ معین، ۱۳۸۷، ۵). در اصطلاح، به معنای مجموعه‌ای از اعمال و فعالیت‌هایی است که موجود زنده انجام می‌دهد و در بردارنده کارهای آشکار و پنهان، اعمال و فعالیت‌های عقلی باشد (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۵، ۵۴). «رفتار»، در علم روانشناسی به معنای عملی که از فرد سر می‌زند، یا سخنی که بر زبان جاری می‌شود. در اصطلاح، به معنای هر فعالیت‌هایی است که ارگانسیم جاندار انجام می‌دهد و به وسیله ارگانسیم دیگر با یک ابزار اندازه‌گیری قابل مشاهده یا

اندازه گیری است؛ بنابراین رفتار، هم شامل حرکات بیرونی، حرکات درونی و نیز فعالیت‌های غددی می‌شود (بیابانگرد، ۱۳۸۴، ۲۲۲)؛ پس می‌توان گفت چگونگی معقولانه برخورد کردن با مردم همان «تربیت اجتماعی در حوزه رفتار» است.

۲-۵- سلامت و جسم

واژه «سلامت»، مصدر و از باب مبالغه و در زبان عربی از «سَلِمَ» است که بر معانی متعددی اشاره دارد. از نظر راغب، زمانی که گفته می‌شود: «سَلِمَ مِنَ الْعُيُوبِ وَالْآفَاتِ سَلَامًا وَ سَلَامَةً»؛ یعنی از بیماری ظاهری و باطنی مصون است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۲۴۷). طریحی، «سَلِمَ» را به معنای سالم از هر عیب و نقص می‌داند (طریحی، ۱۳۷۵، ۸۶). در اصطلاح به معانی متعددی آمده است. طبرسی در تفسیر خود ذیل واژه «سلامت»، آن را به معنای سالم از هر عیب، نقص و آفت است (طبرسی، ۱۳۸۲، ۵۳۷). در فرهنگ فارسی، نیز در معانی متعددی استعمال شده است. از نظر قرشی، «سلامت» به معنای عاری بودن از هر گونه آفت، شناخت آفات جسم و روح که فرع بر شناخت خود جسم و روح است (قرشی، ۱۳۷۱، ۲۹۶). در فرهنگ معین، به معنای عافیت، تندرستی، نجات، رستگاری، خلاص از بیماری، شفا، آرامش، صلح، سالم و تندرست آمده است (معین، ۱۳۶۳، ۵۰۰). صدوق در کتاب «التوحید» خود «سَلِمَ» را به معنای سلامت دهنده و سالم از هر عیب گفته است (صدوق، ۱۳۸۷، ۳۴). در آیات قرآن کریم، گاه اشاره به «سلامت باطنی» دارد؛ مانند آیه ۸۴ از سوره صافات که می‌فرماید: «إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ: آن گاه که با دلی رسته از تردید روی به پروردگارش آورد». قلب سلیم در این آیه آن قلبی است که از هر گونه شک، حسد، کفر و... سَلِمَ و کنار باشد؛ همچنین منظور از «مُسَلَّمَةٌ» در آیه ۷۱ سوره بقره به «سلامت ظاهری» اشاره دارد. «مُسَلَّمَةٌ لَا شَيْءَ فِيهَا...» از هر عیبی بر کنار باشد، و حتی هیچ گونه رنگ دیگری در آن نباشد. واژه «جسم» نیز بر وزن «فعل» و در لغت به معنای پیکر و تمام بدن و اعضای تمام موجودات از جمله انسان است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴، ۲۳۰؛ ابن فارس، ۱۴۲۰، ۲۶۰؛ فراهیدی، ۱۴۱۴، ۲۳۹).

۲-۶- قرآن

برای قرآن معانی مختلف ذکر شده است. از نظر آیت الله معرفت، قرآن مجموعه‌ای از آیات و سوره‌های نازل شده بر قلب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که پیش از هجرت و پس از آن در مناسبت‌های مختلف به طور پراکنده نازل شده است؛ سپس گردآوری شده و به صورت مجموعه کتاب درآمده است. قرآن از ریشه «قرء» گرفته شده است (معرفت، ۱۳۷۵، ۳۱). دیگر مفسران معانی مختلفی را آورده‌اند. از نظر فراء قرآن از ریشه «قرائن» جمع قرینه گرفته شده است؛ از این جهت که هر یک از آیات قرآنی قرینه و مؤید آیات دیگر است. از نظر اشعری، قرآن از ریشه «قرن» به معنی ضمیمه کردن یا نزدیک ساختن چیزی به چیز دیگر است. لحيانی، قرآن را مشتق از «قرء» به معنی قرائت، و پیرو هم آوردن و خواندن می‌داند چون قاری هنگام تلاوت آن، حروف و کلمات را به دنبال هم می‌آورد؛ بنابراین قرآن



مصدوری است به معنی مفعول یعنی تلاوت شده است. شافعی معتقد است قرآن از هیچ مبدئی مشتق نشده است، بلکه به طور ارتجالی برای کلام الهی وضع شده است. زجاج نیز معتقد است واژه قرآن مهموز و مشتق «قرء» به معنی جمع و گردآوری است. (نک، حجتی، ۱۳۸۹، ۲۷؛ رامیار، ۱۳۸۰، ش ۱، ۲۲). این واژه در قرآن کریم در معانی متعددی آمده است. نبی: «فَاقْرَأْ مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ: اکنون هر چه برای شما میسر است قرآن بخوانید» (مزمل/۲۰)، نماز صبح: «قُرْآنَ الْفَجْرِ: و همچنین قرآن فجر [نماز صبح]» (اسراء/۷۸)، قرائت: «فَإِذَا قَرَأْتَ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ: پس هر گاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن» (قیامه/۱۸)، سخن ناطق: «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ انصتوا لعلکم ترحمون: هنگامی که قرآن خوانده شود، گوش فرا دهید و خاموش باشید شاید مشمول رحمت خدا شوید» (اعراف/۲۰۴)، نوشته: «بَلِ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ» (بروج/۲۱)، دسته‌ای از آیات: «... قَالَ الَّذِي لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّتَ بُقِرْنَا غَيْرَ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَدَّبُهُ مَنْ تَلَقَّاءَ نَفْسِي إِنْ أَتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ: کسانی که ایمان به لقای ما (و روز رستاخیز) ندارند می گویند: «قرآنی غیر از این بیاور، یا آن را تبدیل کن! (و آیات نکوهش بت‌ها را بردار)» بگو: «من حق ندارم که از پیش خود آن را تغییر دهم فقط از چیزی که بر من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم! من اگر پروردگار را نافرمانی کنم، از مجازات روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم!» (یونس/۱۵) و نامی برای تمام کتاب و وحی الهی: «یس؛ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ: سوگند به قرآن حکیم» (یس/۱ و ۲).

۳- الگوپذیری از شیوه امامان معصوم (علیهم السلام)

الگوپذیری، در زندگی فردی اجتماعی و نیز در اخلاق و رفتار انسان، نقش بسیار وسیعی را در برمی‌گیرد. الگو از پدر و مادر گرفته تا معلم، استاد دانشگاه، مدیر، روحانی، دوست و ولی فقیه را شامل می‌شود؛ بنابراین الگو انحصار به شخص خاصی ندارد، بلکه هر شخصی که بتواند با اعمالی سنجیده بر اعتقاد، شناخت، عواطف و رفتار دیگری تأثیر بگذارد به عنوان الگو محسوب می‌شود (عاشوری، ۱۳۸۸، ۱۸۸). الگوپذیری از امامان معصوم (علیهم السلام) یکی از روش‌هایی است که می‌تواند در زمینه تربیت اجتماعی نقش اساسی داشته باشد. منظور از الگوپذیری همان حسن تقلید و پیروی از دیگران است؛ به گونه‌ای که آغاز کودکی این گرایش به روشنی دیده می‌شود. رفتارهای انسان در این دوران به طور طبیعی با تقلید از اطرافیان صورت می‌گیرد، در بزرگسالی نیز بسیاری از ویژگی‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی متأثر از محیط پیرامونی صورت می‌پذیرد. الگوپذیری، بهترین و کارآمدترین شیوه در موانع رویکرد تربیت اجتماعی است. آثار این الگوپذیری از خانواده و تأثیر رفتار پدر و مادر بر فرزندان، تا معلمان و مربیان آموزش و پرورش، اساتید دانشگاه‌ها، مراکز تعلیم و تربیت، رؤسای ادارات و نهادها، عالمان دین و در نهایت مسئولان عالی رتبه نظام را شامل می‌شود. اسلام به روش الگو توجه ویژه‌ای داشته است. در قرآن کریم از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و حضرت ابراهیم (علیه السلام) به عنوان اسوه مقتدای بشر یاد شده است؛ چنان‌که می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا: برای

شما در زندگی رسول خدا سر مشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستخیز دارند، و خدا را بسیار یاد می‌کنند» (الأحزاب/۲۱). «فَدَكَانَتْ لَكُمْ أَسْوَأَ حَسَنَةٍ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ... همانا برای شما در حالات ابراهیم و کسانی که با او بودند سر مشق خوبی است» (المتحنه/۴). در سیره هریک از معصومین (علیهم السلام) به این موضوع توجه بسیار شده است. حضرت علی (علیه السلام) در روایتی نقش الگوپردازی و الگوپذیری از معصومان (علیهم السلام) و لزوم پیروی از ایشان را چنین بیان می‌فرماید: «انظروا اهل بیت نبیکم فالزموا سمتهم واتبعوا اثرهم...: به خاندان پیامبرتان بنگرید، بدان سو که می‌روند، بروید و پی آنان را بگیرید که هرگز شما را از راه رستگاری بیرون نخواهند کرد و به هلاکتان باز نخواهند آورد اگر ایستادند، بایستید و اگر برخاستند، برخیزید. بر ایشان پیشی مگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان پس نمانید که تباه گردید» (شریف رضی، ۱۳۸۷، ۷۳)؛ بنابراین در نتیجه نهایت چیزی که از مجموع آیات قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام) دریافت می‌شود گویای این مطلب است که الگوپذیری از سیره امامان معصومین (علیهم السلام) می‌تواند نقش بسیاری در کاهش موانع رویکرد اجتماعی بر سلامت جامعه داشته باشد.

۴- موانع رویکرد تربیت اجتماعی در حوزه رفتار

۴-۱- ظلم کردن به حقوق دیگران

یکی از موضوعاتی که در بحث موانع رویکرد تربیت اجتماعی در زمینه رفتار می‌گنجد و از اهمیت بسیاری برخوردار است، «ظلم کردن به حقوق دیگران» است، که نوعی بیماری روانی و روحی محسوب می‌شود. به طور غالب وقتی از ظلم اجتماعی سخن به می‌آید، نخستین چیزی که ذهن انسان بدان معطوف می‌شود، ظلم‌هایی است که در طول تاریخ بشریت بر سر انسان‌های مظلوم و بی‌پناه وارد شده است. چه بسیار ستم‌هایی که توسط زورگویان و قدرتمندان صورت می‌گیرد و حق عده‌ای به دست چنین انسان‌هایی به تاراج می‌رود. از آن جا که ظلم کردن به حقوق دیگران موجب بروز درگیری در جامعه می‌شود، این مسأله در دین مبین اسلام مورد نکوهش و مذمت قرار گرفته است. بر اساس آموزه‌های قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام) ظلم کردن به حقوق دیگران نه تنها جایز نیست، بلکه نوعی بیماری روانی محسوب می‌شود. از این رو قرآن کریم، ستمکاران را سرزنش نموده و خطاب به آنان می‌فرماید: «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ: خداوند، ستمکاران را دوست نمی‌دارد» (آل عمران/۵۷)، «إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: به طور مسلم ستمکاران عذاب دردناکی دارند» (ابراهیم/۲۲). مسأله، ظلم و تجاوز در احادیث معصومین (علیهم السلام) نیز مورد توجه قرار گرفته است. از نظر امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «الظُّلْمُ يُزِلُّ الْقَدَمَ وَ يَسْلُبُ النِّعَمَ وَ يَهْلِكُ الْأُمَّمَ: ظلم قدم را می‌لرزاند، نعمت‌ها را سلب می‌کند و امت‌ها را به نابودی می‌کشاند» (آمدی، ۱۳۷۸، ۴۵۶). نمونه‌هایی از چنین ظلم و ستیز در جامعه را می‌توان به محیط‌های آموزشی و به ویژه محیط «مدرسه» اشاره کرد که به عنوان دومین محیطی است که فرد در آن زندگی می‌کند. در این محیط نحوه برخورد معلمان و دانش‌آموزان می‌تواند در تکوین شخصیت او تأثیر بسیاری را داشته باشد. یکی از رفتارهای



نامطلوب بعضی از معلمان ظلم کردن به حقوق دانش آموزان است. در این زمینه می توان به نحوه برخورد ناپسند برخی از معلمان، در دادن نمره های پایین نه به علت ناتوانی دانش آموز، بلکه به دلایل شخصی، ذهنیت غلط و تجسم این که عده به خصوصی از دانش آموزان حق رفتن به مراحل بالاتر را ندارند؛ همچنین با تحقیر کردن دانش آموز در بین دوستان همکلاسی های خود و نیز کوچک کردن او در بین دیگر معلمان را می توان از جمله رفتارهای نامناسب او دانست که باعث آسیب رساندن به سلامت جسمانی - روانی او می شود. حتی گاهی تأثیر آن به گونه ای می شود که دانش آموز درس خواندن را که باید به عنوان هدف اصلی او باشد را رها کرده و به کارهای دیگری روی می آورد. این در حالی است که اگر رفتار معلم به گونه ای باشد که به جای تحقیر دانش آموز خود، با تشویق و نشان دادن توانمندی او می تواند، سلامت روانی و حتی جسمانی او را تضمین کند. اهمیت این موضوع تا آن جاست که معصومین (علیهم السلام) نیز به این امر توصیه های اخلاقی بسیاری را متذکر شده اند. آن طور که امام سجاد (علیه السلام) در توصیه ای اخلاقی و وظیفه استاد، در برابر دانش آموز را چنین بیان کرده اند: «وَأَمَّا حَقَّ سَأْسِكِ بِالْعِلْمِ فَالْتَعْظِيمُ لَهُ وَ الْتَوْقِيرُ لِمَجْلِسِهِ وَ حُسْنُ الْأَسْتِمَاعِ إِلَيْهِ وَ الْإِقْبَالُ عَلَيْهِ وَ ... وَ أَمَّا حَقَّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ فَإِنَّ تَعْلِمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَكَ لَهُمْ فِيمَا أَنْتَ مِنَ الْعِلْمِ وَ وَ لَآكُ مِنْ خَزَانَةِ وَ أَمَّا حَقَّ سَأْسِكِ بِالْعِلْمِ فَالْتَعْظِيمُ لَهُ وَ الْتَوْقِيرُ لِمَجْلِسِهِ وَ حُسْنُ الْأَسْتِمَاعِ إِلَيْهِ وَ الْإِقْبَالُ عَلَيْهِ: أَمَّا حَقَّ جَاهِلٍ بِرِ عَالَمٍ يَأْتَعَلِمُ بِرِ مَعْلَمٍ أَنْ اسْتَكْبَرَ بِدَانِهِ خَدَاوَنَدِ مَتَعَالٍ (وَ اسْتَاد) رَا اِمَام وَ رَاهِنَمَا قَرَارِ دَادَه اسْتَبَه جِهْتِ عِلْمِي كَه بَه او عَطَا نَمُودَه اسْتَبَه وَ كَلِيدِ خَزَانَه حَكْمَتِ رَا بَه دَسْتِ او دَادَه اسْتَبَه؛ پَس اِگَر بَا اَنهَا كَه نَمِي دَانَنَدِ احْسَانِ وَ نِيكِي نَمُودِ وَ از عِلْمِي كَه خَدَاوَنَدِ بَه او عَطَا نَمُودَه بَا مَهْرَبَانِي بَه اَنهَا اَمُوخْتِ وَ دَر نَصِيحْتِ وَ رَاهِنْمَائِي اَنانِ بَا صَبِرِ وَ حُوصَلَه قَدَمِ بَر دَاشْتِ وَ بَراي نَجَاتِ جَامِعَه از جَهْلِ وَ نَادَانِي؛ از خَزَانَه عِلْمِي كَه خَدَاوَنَدِ سَبْحَانِ دَر اَخْتِيَارِ او كُذَاشْتَه اسْتَبَه اِنْفَاقِ كَرْدِ؛ اَيْنِ عَالَمِ وَ مَعْلَمِ هِدَايْتِ شَدَه وَ هِدَايْتِ گَر اسْتَبَه وَ از رُويِ اِعْتِقَادِ وَ اِيْمَانِ؛ خَدْمَتِكَارِ جَامِعَه اِنْسَانِي اسْتَبَه؛ اَمَّا اِگَر از اَن چَه مِي دَانَدِ اِنْفَاقِ نَكُنَدِ وَ عِلْمِ خُودِ را از دِيگَرانِ دَر بِيغِ بَدَارَدِ؛ خِيَانَتِ كَارِ بُوَدَه وَ نَسَبْتِ بَه خَلْقِ خَدَاوَنَدِ ظَالِمِ مَحْسُوبِ مِي گَرَدَدِ» (سجاد، ۱۳۸۶، ۲۲۰). اَيْنِ سَخْنِ اِمَامِ سَجَادِ (عَلِيهِ السَّلَامِ) گُويَايِ اَيْنِ مَطْلَبِ اسْتَبَه كَه اِگَر رِفْتَارِ مَعْلَمِ بَه گُونَه اِي بَاشَدِ كَه دَر بَرابَرِ وَظَايِفِ خُودِ كُوتاهِي كُنَدِ، يَا رِفْتَارِ او دَر كَلَّاسِ بَه گُونَه اِي بَاشَدِ كَه سَبَبِ تَحْقِيرِ دَانَشِ اَمُوزِ يَا دَانَشْجُويِ خُودِ شُودَدِ، مَسْئُولِ بُوَدَه وَ بَايَدِ اَيْنِ خَطَا وَ گَناهِ را جَبْرانِ نَمَايَدِ؛ هَمچنينِ دَر سِيرَه دِيگَرِ مَعْصُومِيْنَ (عَلِيهِمُ السَّلَامِ) نِيزِ بَه اَيْنِ اَمْرِ اِشَارَه شَدَه اسْتَبَه. از حَضْرَتِ رِضَا (عَلِيهِ السَّلَامِ) نِيزِ دَر اَيْنِ بارَه نَقْلِ شَدَه اسْتَبَه كَه رُوزِي يَكِي از يارانِ اِمَامِ رِضَا (عَلِيهِ السَّلَامِ) از ايشانِ دَر خُواستِ نَمُودِ تا بَرايِ بَر اَوْرَدَنِ نِيازِ هَايِ مَادِّيِ وَ تَأْمِينِ مَخْرَاجِ زَنْدَگِيِ نَامَه اِي بَه يَكِي از سِرانِ سَتْمِگَرِ عَبَّاسِيِ بِنُويَسَدِ، ايشانِ او را از اَيْنِ كَارِ باز دَاشْتِ وَ خُطابِ بَه او فَرمود: «مَنْ از توكَه دَر خُواستِ خُودِ را از اِنْسَانِ سَتْمِگَرِ دَر خُواستِ مِي كُنِي بَخْلِ مِي وَرَزَمِ، اِگَر بَه چيزِي نِيازِ داريِ از اِمُوالِ وَ دَارايِيِ مِنْ اسْتَفَادَه كِنِ» (مَجْلِسِي، ۱۳۸۸، ۱۱۱۱). اِمَامِ صَادِقِ (عَلِيهِ السَّلَامِ) نِيزِ دَر اَيْنِ بارَه مِي فَرمايَد: «مَنْ ظَلَمَ مَظْلَمَةً اخَذَ بِهَا فِي نَفْسِهِ او فِي مَالِهِ او فِي وُلْدِهِ: هَر كَسِ ظَلَمِي كُنَدِ بَه سَبَبِ اَنِ ظَلَمِ دَر جَانَشِ يَا مَالَشِ يَا فَرزَنْدَانَشِ گَر فِتَارِ شُودَدِ» (فَيْضِ كَاشَانِي، ۱۴۰۲، ۹۶۸)؛ پَس دَر نَتيجَه اَنِ چَه از اَيَاتِ

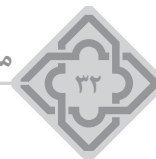
قرآن کریم و روایات برخی از معصومین استنباط می‌شود گویای این مطلب است که ظلم کردن به حقوق دیگران نوعی بیماری روانی است که باعث آسیب رساندن به سلامت فردی اجتماعی می‌شود.

۲-۴- بیگانگان و تأمین منافع شخصی

ورود بیگانگان و تأمین منافع شخصی آنها، نوعی بیماری اجتماعی است. بدین جهت است که هر جامعه تلاش می‌کند که به ارزش‌های خود پایبند باشد و جامعه خود را از فرهنگ‌های بیگانه مصون نگه دارد تا افراد از سلامت و ثبات لازم برخوردار باشند. چنین جامعه‌ای سریع‌تر می‌تواند به اهداف خود برسد و آرمان‌های خود را عملی سازد. این در حالی است، که اگر در جامعه‌ای بیگانگان رخنه کنند، در این صورت بنای جامعه سست می‌شود، تفرقه در جامعه زیاد می‌شود که در این حالتی موجب آسیب رساندن به سلامت هم فردی-اجتماعی می‌شود. در این زمینه می‌توان به ترویج بدحجابی و بی‌حجابی در طرح استعماری انگلستان اشاره کرد که آمده است: «مردان همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) را بدون حجاب می‌دیدند و زنان صدر اسلام در تمام شئون زندگی، دوش به دوش مردان فعالیت داشته‌اند». پس از آن که حجاب زن با تبلیغات وسیعی از میان رفت، وظیفه مأموران ما آن است که جوانان را به عشق بازی و روابط جنسی نامشروع با زنان غیرمسلمان کاملاً بدون حجاب ظاهر شوند تا زنان مسلمان از آنان تقلید کنند؛ زیرا پوشش و حجاب نامناسب فشارهای فراوانی را بر روح و روان افراد وارد می‌سازد، چنین افرادی همیشه در پی آنند که خود را به گونه‌ای ارائه دهند که افکار و نگاه‌های آلوده را به خود جلب کنند و شخصیت خود را با خواسته‌های دیگران همگون سازند، که چنین عاملی می‌تواند بر سلامت روان او آسیب رساند (مهدی زاده، ۱۳۸۷، ۱۶۰)؛ همچنین امام خمینی (ره) نیز در این باره می‌فرماید: «این چیزهایی که شما می‌شنوید درباره مبارزه با دختران محجبه در فرانسه، این‌ها جرقه‌هایی است؛ آتش‌های زیر خاکستر است و از یک کار عظیم پشت پرده خبر می‌دهد. به راستی، دشمنان انقلاب اسلامی در تهاجم به ارزش‌های مقدس ما می‌خواهند تقدس زدایی کنند. آن گاه به اهداف شوم خود برسند» (درافشان، ۱۳۸۶، ۵۶). این سخن امام (ره) گویای این مطلب است که پوشش و حفظ عفت می‌تواند تضمین‌کننده سلامت فردی اجتماعی باشد. در نتیجه مجموعه مطالب گفته شده گویای این مطلب است که بیگانگان و دشمنان اسلام از طریق تأمین منافع شخصی خود، به کاربردن روش‌های مختلف و از جمله گسترش بدحجابی نهایت تلاش و کوشش خود را به کار گرفته‌اند تا فرهنگ اسلامی و اصیل اسلام را با شیوه‌ها و ابزارهای مختلف انجام دهند؛ بنابراین این وظیفه همگان است که با بررسی و شناخت عناصر فرهنگ اسلامی و اصیل، نقاط قوت و ضعف در فرهنگ اسلامی را به خوبی شناسایی کرده در رفع مشکلات آن تلاش کنند و با پایبندی به اعتقادات و ارزش‌های والای الهی دشمنان را بگیرند.

۴-۳- خیانت

«خیانت» نیز از جمله رفتارهای ناهنجار اجتماعی است که می‌تواند باعث آسیب رساندن به سلامت



جسم و روان شود. یکی از مصایق بارز «خیانت»، سوءاستفاده کردن از اعتماد دیگران است. جامعه انسانی بدون اعتماد متقابل همه چیز خود را از دست می‌دهد هر چند همه امکانات را در اختیار داشته باشد و به عکس با داشتن اعتماد متقابل همه چیز دارد، هر چند به ظاهر فاقد امکانات باشد. اگر «خیانت» کردن بین یکی از اعضای خانواده و به ویژه زن و مرد که به عنوان دو طیف اصلی در محیط خانواده هستند صورت بگیرد منجر به آسیب‌های اجتماعی و از جمله طلاق خواهد شد که در چنین حالتی هم موجب آسیب رساندن به سلامت روحی و روانی یکدیگر شده و هم منجر می‌شود که فرزندان نیز با آسیب‌های بسیاری روبه‌رو شوند؛ زیرا جدایی پدر و مادر از یکدیگر، فرزندان را به اختلال عاطفی دچار می‌سازد، حالت افسردگی برای فرزندان به وجود می‌آورد که می‌تواند بر سلامت جسم و روان او آسیب رساند. (شفیع آبادی، ۱۳۷۳، ۳۲۰). این در حالی است که با خودگذشتگی، صداقت و حفظ کانون خانواده می‌توان مانع از چنین آسیب‌هایی شد. قرآن کریم روایات هریک از معصومین (علیهم السلام) بر صداقت و امانت نیز تأکید بسیار شده است. قرآن کریم در آیه ۲۷ از سوره انفال در این باره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! می‌دانید که نباید به خدا و پیامبر خیانت کنید و در امانت خیانت ورزید» (انفال/۲۷). در این آیه خیانت کردن، ناسپاسی و ادا نکردن حقوق و وظایف خود در ارتباط با این امانت‌هایی که خداوند سبحان به انسان داده است، نوعی خیانت محسوب شده است؛ همچنین اهمیت این موضوع تا آن جاست که در سیره هریک از معصومین (علیهم السلام) به این امر توجه بسیار شده است. روایات بسیاری از معصومین (علیهم السلام) در این باره آمده است که آنان راهکارهای مناسبی برای آن بیان کرده‌اند. مردی به نام «عبدالرحمن» نقل می‌کند، هنگامی که پدرم از دنیارفت، یکی از دوستانش به منزل ما آمد و ضمن تسلیت به من گفت: «آیا پدرت چیزی برای شما باقی گذاشته است؟» گفتم: «نه!» او کیسه‌ای که هزار درهم در آن بود به من داد. گفتم: از این مال نگهداری کن و از درآمد آن بهره برداری نما! من با آن هزار درهم متاع‌هایی خریدم و در مغازه‌ای مشغول کسب شدم و خداوند اموال زیادی به من روزی کرد، زمان حج فرارسید من به مادرم گفتم به قلب من افتاده است که به زیارت خانه خدا بروم، مادرم گفت: امانتی را که گرفته بودی به صاحبش بازگردان. امانت را به صاحبش بازگردانده و رهسپار حج شدم. هنگامی که مناسک حج را به جا آوردم و به مدینه باز گشتم. خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم فرمود: «آیا نیازی داری؟» عرض کردم من «عبدالرحمن بن سیّابه» هستم. امام فرمود: «پدرت چه کرد؟» عرض کردم: مرحوم شده است! حضرت ناراحت شد و طلب آمرزش برای او کرد، سپس فرمود: «آیا چیزی برای شما گذاشته است؟» گفتم: نه! امام فرمود: «پس چگونه حج کردی؟» من ماجرای دوست پدرم را بازگو کردم. هنوز سخنانم تمام نشده بود، فرمود: «هزار درهم را چه کردی؟» عرض کردم به صاحبش برگرداندم، فرمود: «احسنت! آیا مایل هستی پندی به تو دهم؟» عرض کردم فدایت شوم آری! فرمود: «عَلَيْكَ بِصَدَقِ الْحَدِيثِ وَادَاءِ الْأَمَانَةِ تَشْرُكُ النَّاسَ فِي أَمْوَالِهِمْ هَكَذَا وَجَمَعَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ: بر تو باد! به رأست گویی و اداء امانت تا شریک مال مردم شوی» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ۴۹). از مجموعه

مطالب گفته شده، این گونه استنباط می‌شود که «خیانت» کردن به خویشان و حتی دیگران نوعی رفتار ناهنجار اجتماعی است که باعث آسیب رساندن بر سلامت خود و دیگران می‌شود. قرآن کریم، و روایات معصومین (علیهم السلام) انسان‌ها را از این رذیلت زشت باز داشته‌اند و تأکید کرده‌اند که اگر انسان‌ها از این صفت زشت خودداری کنند، نتیجه آن ایجاد جامعه‌ای سالم خواهد بود.

۴-۴- قضاوت نادرست

یکی دیگر از موانع رویکرد تربیت اجتماعی، «قضاوت زود هنگام» یا احساسی ویژه نسبت به یک موضوع است که معمولاً قبل از جمع‌آوری و بررسی اطلاعات لازم پدید می‌آید و بر شواهد ناکافی یا حتی خیالی مبتنی است (آذربایجانی و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۸۳). «قضاوت نادرست» نسبت به دیگران از رفتارهای ناهنجار اجتماعی است. از آن جایی که زندگی اجتماعی محل بروز اختلافات، درگیری‌ها و همچنین اظهار نظرها در ورود اشخاص، حوادث و رویدادهای گوناگون است؛ زیرا نوع فکر و عمل همه انسان‌ها یکسان نیست. انسان‌ها ممکن است در برخورد های اجتماعی خود نسبت به رفتارهای دیگران قضاوت‌های نادرستی را انجام بدهیم و بعد از مدتی به عدم درستی آن پی ببریم یا گاهی در زندگی با افرادی مواجه شویم که بدون تجربه مستقیم نسبت به برخورد با دیگران درباره آنها قضاوت می‌کنند یا نسبت خاصی به آنها می‌دهند. این گونه داورهای می‌تواند بر روابط فرد با دیگران اثر منفی داشته باشد و مشکلاتی در روابط آنها ایجاد کند که پیامدهای آن بسیار گسترده است و شاید به آسیب‌های روانی، آزار دیگران و حتی ضرب و جرح و قتل منجر شود. از آن جایی که عواملی مانند هوای نفس، حسادت، تعصب، کینه و دشمنی از عواملی هستند که انسان‌ها می‌توانند درباره دیگران قضاوت‌های نادرستی را انجام دهد. «قضاوت نادرست» درباره دیگران می‌تواند آسیب‌های بسیاری را برای انسان‌ها به وجود آورد. قرآن کریم، در آیه ۸ از سوره مبارکه یوسف درباره نحوه برخورد برادران حضرت یوسف (علیه السلام) می‌فرماید: «إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ: هنگامی که (برادران) گفتند: «یوسف و برادرش [بنیامین] نزد پدر، از ما محبوب‌ترند؛ در حالی که ما گروه نیرومندی هستیم! به طور مسلم پدر ما، در گمراهی آشکاری است» (یوسف ۸). قرآن کریم، در این آیه به صراحت بیان می‌کند که برادران حضرت یوسف (علیه السلام) احساس می‌کردند که وی محبوبیت بیشتری نزد پدر دارد و همین طرز تفکر و رفتار آنان منجر شد که آنان تصمیم به کشتن برادرشان «یوسف» کنند تا توجه پدر به آنها معطوف شود (طبرسی، بی تا، ۲۲۰). این قضاوت ناپسند برادران حضرت یوسف (علیه السلام) نه تنها باعث آسیب رساندن به سلامت روحی و روانی ایشان شد حتی باعث شد که پدرشان نیز به علت گریه بسیار از فراق فرزند نابینایی خود را از دست داد. این در حالی است که اگر برادران حضرت یوسف (علیه السلام) بدون هیچ گونه حسادت، کینه و دشمنی با برادرشان رفتار می‌کردند مانع از این می‌شد که سال‌ها این دو از یکدیگر دور باشند. در سیره هر یک از معصومین (علیهم السلام) نیز به این امر اشاره شده است. امام علی (علیه السلام) در توصیه‌ای اخلاقی خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «سپس برترین فرد نزد خود را برای «قضاوت» میان مردم



انتخاب کن! کسانی که مراجعه فراوان و کارهای گوناگون آن‌ها را به ستوه نیاورد، و برخورد مخالفان و دو طرف دعوا او را خشمناک نسازد و به لجاجت نکشاند، در اشتباهاتش پافشاری نکند، و بازگشت به حق پس از آگاهی، برای او دشوار نباشد و زبان او را کند نکند. طمع در او راهی نداشته باشد و در شناخت مطالب، به تحقیق اندک، رضایت ندهد، و در شبهات از همه با احتیاط‌تر عمل کند، و دریافتن دلیل اصرارش بیشتر از همه و به آن پایبندتر باشد، و به خاطر مراجعه پیاپی شاکیان خسته نشود و تحت تأثیر قرار نگیرد. در کشف و روشن شدن امور از همه شکیاتر و در پایان دادن خصومت پس از آشکار شدن حقیقت و حکم، از همه بُرنده‌تر باشد. کسی که ستایش فراوان او را فریب ندهد و چرب‌زبانی او را منحرف نسازد؛ البته چنین کسانی بسیار اندک هستند. این سخن حضرت (علیه السلام) گویای این مطلب است که بهترین قاضی کسی است که بدون، کینه، دشمنی، حسادت و... به انجام وظایف خود پردازد. (شریف رضی، ۱۳۸۷، نامه ۴۱۸، ۵۳). امّام (علیه السلام) همچنین در توصیه‌ای دیگر می‌فرماید: «من طبائع الجهال التسرّع إلى الغضب فی کل حال: از طبیعت جاهلان این است در هر حال به سوی خشم و غضب سرعت می‌کنند؛ چرا که گرفتار قضاوت‌های عجولانه می‌شوند. (آمدی، ۱۳۷۸، ۹۳۵)؛ بنابراین از مجموعه مطالب گفته شده این گونه استنباط می‌شود که عقل انسان و نیز فطرت وجدان اخلاقی او، حکم می‌کند که در امر قضاوت کوچک‌ترین اهمالی صورت نگیرد که در غیر این صورت زیان‌های دنیوی و اخروی خطرناکی به همراه خواهد داشت؛ همچنین اگر «قضاوت نادرست» در کانون خانواده و در بین فرزندان صورت بگیرد باعث حسادت بین فرزندان خواهد شد؛ مانند رفتاری که برادران حضرت یوسف (علیه السلام) با برادرشان داشتند و اگر این «قضاوت» در اجتماع صورت بگیرد منجر به تفرقه در جامعه می‌شود که نوعی بیماری اجتماعی است. آنچه تا اینجا آمد، مهم‌ترین موانع بود که البته ناگفته پیداست موانع دیگری نیز می‌تواند وجود داشته باشد که در صورت ضرورت باید آن‌ها را نیز از میان برداشت.

۵- پیشنهاد و راهکارها

- ۱- بررسی مبانی و ارکان تربیت اجتماعی و تأثیر آن بر سلامت جامعه از دیدگاه جامعه‌شناسان و روانشناسان غربی
- ۲- استخراج مبانی و ارکان تربیت اجتماعی و نقش آن بر سلامت جامعه در آیات و روایات و تطبیق آن با متون دیگر ادیان ابراهیمی و مکاتب بشری.

۶- نتیجه

از آن چه تاکنون گفته شد نتایج ذیل حاصل است:

اسلام، که بر گرفته از آیات قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام) است به مسأله آسیب‌ها و موانع رویکرد تربیت اجتماعی در حوزه رفتار میان افراد جامعه، توجه بسیاری داشته است و برای آن که بتواند تربیت اجتماعی را در میان جوامع گسترش دهد، آنان را از فرهنگ باطل و خرافی بیرون

آورد و ذهن آن‌ها را متوجه ارزش‌های اصیل اسلامی نماید، راهکارهای مهمی داده است. از دیدگاه قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام)، هر گونه مانع در جامعه اسلامی، موجب آسیب رساندن به احکام و قوانین پذیرفته شده در جامعه اسلامی خواهد شد، و بر عکس، رعایت کردن این قوانین، از آشکارترین عوامل کاهش دهنده آسیب‌ها در جامعه خواهد بود و رعایت آن موجب تعالی جامعه خواهد شد.

در نگاه اسلام، انسان برای حذف موانع رویکرد تربیت اجتماعی در حوزه رفتار، ابتدا باید موانعی بر سر راه این موضوع را به خوبی شناسایی و تحلیل کرده و پس از حذف آنها، رفتار و کردار خود را بر اساس همان بینش صحیح و مطابق با مصالح اسلامی و عرفی مطلوب جامعه هماهنگ کند. این موانع عبارتند بودند از: ۱. ظلم کردن به حقوق دیگران، ۲. بیگانگان و تأمین منافع شخصی، ۳. خیانت، ۴. قضاوت نادرست و دیگر موارد از این دست.

منابع

قرآن کریم

ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۴۲۰). معجم مقاییس اللغة، تحقیق ابراهیم شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیة.

آذربایجانی، مسعود و دیگران (۱۳۸۲). روانشناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

آراسته خو، محمد (۱۳۷۰). نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی اجتماعی، تهران: گستره، چاپ دوم.

باقری، خسرو (۱۳۸۲). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه، چاپ هشتم.

بهشتی، محمد (۱۳۸۸). آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، قم: حوزه.

بیابانگرد، اسماعیل (۱۳۸۴). روش‌های تحقیق در روانشناسی و علوم تربیتی، تهران: نشر دوران.

بیرو، آلن (۱۳۷۰). فرهنگ علوم اجتماعی، تحقیق باقر ساروخانی، تهران: مؤسسه کیهان.

حجتی، سید محمد باقر (۱۳۸۹). پژوهشی در تاریخ قرآن، بیست و هشتم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

درافشان، محمد حسین (۱۳۸۵). «پیامدهای بدحجابی»، مجله پیام زن، شماره اول، ۱۳۴.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا، تحقیق محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالعلم و الدار الشامیة.

رامیار، محمود (۱۳۸۰). تاریخ قرآن، تهران: امیر کبیر، چاپ پنجم.

رهنما، احمد (۱۳۸۶). «آسیب شناسی فرهنگی»، معرفت، شماره ۳۰، ۳۵.



- ساجدی، ابوالفضل و محمد شریف حیدری (۱۳۹۲). «موانع تربیت اجتماعی کودکان در خانواده های امروزی»، فصلنامه «معرفت» سال بیست و دوم، بهمن ماه، شماره ۱۹۴ «ویژه علوم تربیتی» شریف رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۸). نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: امام عصر (عج).
شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۷۵). فرهنگ علوم رفتاری، دوم، تهران: سپهر.
شفیع آبادی، عبدالله (۱۳۷۳). آشنایی با برنامه ریزی تحصیلی و شغلی، تهران: وزارت آموزش و پرورش.
صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (۱۳۸۷). التوحید، تحقیق سیدهاشم حسینی طهرانی، قم: جماعة المدرّسین.
صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (۱۴۲۵). عیون أخبار الرضا (ع)، نجف: المكتبة الحیدریة.
طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۹). المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ دوم.
طبرسی، احمد بن علی (بی تا). الإحتجاج، تحقیق سید محمد باقر الخراسان، بی جا: دارالنعمان.
طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق ابوالحسن شعرانی، تهران: کتابفروشی اسلامیة، چاپ سوم.
طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). مجمع البحرین، تحقیق سید احمد الحسینی، تهران: المكتبة المرتضویة إحياء الآثار الجعفریة، چاپ سوم.
عاشوری، حسن (۱۳۸۸). تربیت و اخلاق اسلامی، قم: امام عصر (عج).
علی بن حسین (علیه السلام) (۱۳۹۰). صحیفه سجادیة، تحقیق محمد مهدی رضایی، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، نشر معارف.
عمید، حسن (۱۳۸۹). فرهنگ عمید، تهران: فرهنگ اندیشمندان.
فایضی، علی و محسن آشتیانی (۱۳۷۵). بررسی مبانی تربیت و اخلاق اسلامی، قم: انتشارات روحانی.
فتاحی، سید حمید (۱۳۷۹). بازیابی ها و آرامش ها در خانواده، قم: انتشارات أحمد مطهری.
فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۱۴). کتاب العین، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، تصحیح أسعد الطیب، قم: انتشارات اسوه.
فیض کاشانی، ملا محسن (۱۳۸۷). تفسیر الصافی، قم: نشر نوید اسلام.
قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳). بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الأئمة الاطهار، تهران: انتشارات اسلامیة.
مریجی، شمس الله (۱۳۸۷). عوامل مؤثر در انحراف از ارزش ها، قم: عقل.
معرفت، محمد هادی (۱۳۸۰). تاریخ قرآن، پنجم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها.
معین، محمد (۱۳۸۷). فرهنگ فارسی، تهران: امیر کبیر.
مهدی زاده، حسین (۱۳۷۸). پرسمان حجاب، قم: صهبا یقین.

hornby, A.S(1989), oxford advanced learner's ictionary, fourth edithion, London: oxford univer-
sity press.